

تجلی و ظهور اسماء مستأثره از دیدگاه امام خمینی (س)

سید قوام الدین حسینی*

چکیده: براساس متون دینی خدای متعال اسمی را برای خویش برگزیده که کسی از آن آگاه نیست. عموم عرفا مرتبه احدیت را اسم مستأثر الهی می دانند و معتقدند این اسم در غیب ذات حق باقی مانده و در عالم ظهور پیدا نکرده است. امام خمینی (س) در تألیفات مختلف عرفانی خود تأکید دارند که این اسم به مانند سایر اسماء الهی در عالم ظهور دارد، ولی مظاهر این اسم که همان جهت ارتباط مستقیم اشیاء به حق است همانند خود این اسم برگزیده حقتند.

مقدمه

یکی از آرای عرفانی امام خمینی (س) که از برجستگی و درخشش خاصی برخوردار است و در جای جای آثار و تألیفات عرفانی ایشان به مناسبت‌های مختلف تبیین و تفسیر شده نظریه ظهور اسماء مستأثره الهی در عالم است. عرفای بزرگ کمتر در این مورد سخن گفته‌اند و چنان‌که از بعضی بیانات حضرت امام برمی آید، اصل این جهش فکری و عرفانی در ایشان به وسیله استاد عرفان امام، مرحوم شاه‌آبادی، ایجاد شده است و سپس با تأمل و شرح و بسط و تبیین

* کارشناسی ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی.

ابعاد مختلف آن به صورت یک نظریه متین و قابل دقت درآمده است. در این نوشتار ابتدا به جایگاه اسم مستأثر در بین اسماء الهی اشاره می‌شود و بعد از طرح نظریات عرفای عالیقدر در ظهور اسماء مستأثره، به طرح نظریه امام خمینی (س) در این خصوص می‌پردازیم.

جایگاه اسم مستأثر در میان اسماء الهی

اسماء الهی تعینات و تجلیات ذات و وسایط فیض حَقْد و فیض الهی از طریق آنها به عوالم ملک و ملکوت می‌رسد و در واقع عوالم وجود مظاهر اسماء و صفات حق هستند. اولیای حق در سیر به سوی خدای متعال بعد از فناى از خود و خودی و سیر در عوالم نور، اسماء و صفات حق را مشاهده و در اسماء حق سیر می‌کنند. از اخبار و ادعیه صادر از اهل بیت عصمت (ع) استفاده می‌شود که خدای متعال اسمائی دارد که آنها را برای خویش برگزیده است و احدی از آنها آگاه نیست. این اسماء به «اسماء مستأثره» معروف شده‌اند. «استیثار» در لغت به معنی برگزیدن و به خود اختصاص دادن است و مستأثره، که از مصدر استیثار گرفته شده، به معنی برگزیده می‌باشد.

راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الاستیثارُ التَّفَرُّدُ بِالشَّيْءِ مِنْ دُونِ غَيْرِهِ»^۱ و در بحارالانوار آمده است: «استأثر بالشَّيْءِ أَيْ اسْتَبَدَّ بِهِ وَ خَصَّ بِهِ نَفْسَهُ»^۲ از روایات ذیل استفاده می‌شود که اسماء مستأثره از مراتب غیبی اسم اعظم هستند که کسی از آنها آگاه نیست. امام باقر (ع) در این مورد می‌فرماید:

و تَخْتَصُّ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَر بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ.^۳

بر اساس همین روایات، امام خمینی (س) در مقام بیان مراتب اسم اعظم، اسم مستأثر را از مراتب غیبی اسم اعظم برشمرده‌اند:

اما الأسماء الأعظم بحسب الحقيقة الغيبية التي لا يعلمها إلا هو ولا استثناء فيه، فبالاعتبار الذي سبق ذكره، وهو الحرف الثالث والسبعون المستأثر في علم غيبه.^۴

از روایت باب «حدوث اسماء» اصول کافی استفاده می‌شود، اسم مستأثر که از آن به اسم «مکنون» و «مخزون» نام برده شده است، جهت بطون و غیب اولین اسم الهی و در حجاب اسماء سه گانه دیگر است. به همین دلیل به اعتباری تعین و اسم است و به اعتبار دیگر عدم تعین و غیب و واسطه در ظهور اسماء دیگر می‌باشد.

عن ابی عبدالله (ع) قال: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمَاءً... فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ، فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةً أَسْمَاءٍ لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا وَهُوَ الْإِسْمُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ... وَهَلِوُ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَحَجَبَ الْإِسْمُ الْوَاحِدُ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ بِهَلِوِ الْأَسْمَاءِ الثَّلَاثَةِ.^۵

در صحف عرفانی نیز آمده که غیب ذات حق تعالی، از شدت بطون و غیب، بدون واسطه برای هیچ یک از اسماء و صفات ظاهر نمی‌شود و برای ظهور اسماء و بروز آنها احتیاج به واسطه‌ای است که جانشین ذات در ظهور کمالات ذات در مرائی اسماء و صفات گردد. این واسطه و «خلیفه» در ظهور کمالات ذات در مظاهر اسماء، وجهی به جانب غیب دارد که به این جهت غیب و غیر متعین است و وجهی به جانب اسماء دارد که به این جهت متعین و ظاهر در اسماء است.

ان الاسماء والصفات الالهية ايضاً غير مرتبطة بهذا المقام الغيبي بحسب كثراتها العلمية غير قادرة على اخذ الفيض من حضرة بلاتوسط شيء... فلا بُدَّ لظهور الاسماء و بروزها و كشف اسرار كنوزها من خليفة الهية غيبية يستخلف عنها في الظهور في الاسماء و ينعكس نورها في تلك المرايا... هذه الخليفة الالهية و الحقيقة القدسية التي هي اصل الظهور لا بُدَّ ان يكون لها وجه غيبي الى الهوية الغيبية ولا يظهر بذلك الوجه ابدأ، و وجه الى عالم الاسماء والصفات بهذا الوجه يتجلى فيها.^۶

این واسطه در ظهور اسماء را که امام خمینی (س) «خلیفه الهی» و «اصل خلافت» نام می‌نهد در صحف عرفانی «وحدت حقیقی» نامیده‌اند. تعینی که برای ذات حق تعالی به اعتبار انصاف به این وحدت حقیقی لازم می‌آید «تعین اول» یا «حقیقت محمدی» نامگذاری شده است.^۷

اولین تعین الهی که واسطه در ظهور اسماء از مقام غیب می باشد «وحدت مطلقه» و وحدت حقیقی است، که جهت بطون آن را «احدیت» و جهت ظهور آن را مقام «واحدیت» و ظهور اسماء می نامند. مقام احدیت ذاتی که جهت بطون اولین تعین الهی است، همان اسم مستأثر الهی است.^۸

ظهور و تجلی اسماء مستأثره در عالم

در این بخش به بحث از معنای اسم مستأثر می پردازیم و اینکه آیا برگزیده بودن این اسم به این معناست که در عالم ظاهر نشده و مظهري در عالم ندارد یا به این معناست که مظهرش هم مثل خود این اسم برگزیده بوده و برای احدی معلوم نمی شود.

عرفا به طور عموم اسماء مستأثره را اسمائی می دانند که به ذاتشان طالب بطون و غیب هستند و اثری از آنها در عالم خلق ظاهر نمی شود و مظهري در عالم ندارند. صدرالدین قونوی در کتاب مفتاح غیب الجمع و الوجود، اسماء ذاتی حق را به دو قسم می داند: یک قسم از این اسماء، حکم و اثرشان در عالم ظاهر می شود و در عالم مظهر دارند که یا از طریق همین مظاهر آثار از پشت حجاب برای نیکوکاران شناخته می شوند و یا از طریق کشف و شهود برای کَمَل از عرفا و اولیاء معلوم می گردند. قسم دیگر از اسماء ذاتی، اسمائی هستند که اثری از آنها در عالم ظاهر نمی شود و به همین جهت برای احدی معلوم نمی گردند. این قسم دوم همان اسماء مستأثره الهی هستند.

ثم اسماء الذات قسمان، احدهما ما تعین حکمه و اثره فی العالم فیرف
من خلف حجاب الاثر كما قلنا و ذلك للعارفين الابرار او كشافاً و شهوداً و
هو وصف الکَمَل و ثانيهما ما لم يتعين له اثر و هو المشار اليه بقوله: او
استأثرت به فی علم الغیب.^۹

این اسماء با اینکه در عالم خلق ظاهر نمی شوند، صورت آنها در مرتبه اعیان ثابت (مرتبه علم الهی از دیدگاه عارف) موجود است. به همین اعتبار به صور این اسماء در مرتبه اعیان ثابت «ممتنعات» اطلاق شده است. معنای ممتنع در اصطلاح عارف عامتر از معنای آن در اصطلاح حکیم است. در اصطلاح عرفا، ممتنعات به صوری می گویند که در عین وجود در مرتبه اعیان در

خارج تحقق پیدا نمی‌کنند، یا به جهت شدت وجود (مثل صور اسماء مستأثره) و یا به جهت باطل بودن و عدم امکان تحقق در خارج (مثل اجماع نقیضین). در اصطلاح حکیم ممتنع فقط قسم دوم را شامل می‌شود.

و هي الممتنعات قسمان، قسم يختص بفرض العقل اياه كشریک الباری و قسم لا يختص بالفرض، بل هي امور ثابتة فی نفس الامر، موجودة فی العلم، لازمة لذات الحق، لانها صور للاسماء الغیبیة المختصة بالباطن من حيث هو ضد الظاهر، او للباطن وجه يجتمع مع الظاهر و وجه لا يجتمع معه... و تلك الاسماء هي التي قال (ع) فی فتوحاته و اما الاسماء الخارجة عن الخلق و النسب فلا يعلمها الا هو، لانه لا تعلق لها بالاكوان و الى هذه الاسماء اشار النبی (ص) او استأثرت به فی علم غیبك.^{۱۰}

بر طبق این نظر چون این اسماء طالب غیب و بطون هستند در خارج ظاهر نمی‌شوند و به همین لحاظ که در خارج موجود نیستند و مظهري ندارند، برای احادی معلوم نشده و برگزیده حق هستند.

اطلاق اسم مستأثر بر مقام ذات

امام خمینی (س) در شرح دعای سحر و در شرح عبارت «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ أَشْأَانِكَ بِأَكْبَرِهَا» بعد از بیان این مطلب که اسماء و صفات الهی حجب نوری برای ذات حقند و اینکه ذات احدی تنها از طریق اسماء و صفات ظهور می‌یابد و در مقام غیب ذات، اسم و رسم و حدی نیست، می‌فرماید: یکی از احتمالات در معنای اسم مستأثر این است که منظور از این اسم همان مقام غیب باشد و اطلاق اسم بر مقام غیب ذات به این جهت است که خود ذات علامت و نشانه برای ذات می‌باشد.

هذا فان اشترت باطلاق الاسم فی بعض الأحيان علی هذه المرتبة التي هي فی عماء و غیب كما هو احد الاحتمالات فی الاسم المستأثر فی علم غیبه، كما ورد فی الاخبار و أشار اليه فی الاثار الذي يختص بعلمه الله، و هو الحرف الثالث و السبعون من حروف الاسم الاعظم المختص بعلمه به

— تعالی — فهو من باب ان الذات علامة للذات، فانه علم بذاته لذاته. ۱۱

امام خمینی (س) در تعلیقات بر کتاب مصباح الانس بعد از کلام قونوی در تقسیم اسماء ذاتی و اینکه اسماء مستأثره در خارج حکم و اثر ندارند، این قول را که اسم مستأثر، همان مقام غیب ذات است به استادشان در معارف الهی، مرحوم شاه آبادی، نسبت می دهند و می فرمایند ظاهر کلام قونوی این است که اسماء مستأثره در عالم مظهري ندارد، استاد عارف کامل ما می فرمودند که اسم مستأثر، همان ذات احدی و مطلق حق است، زیرا ذات الهی با تعیین منشأ ظهور اسماء است، اما ذات مطلق بدون تعیین منشأ ظهور اسماء نیست و اطلاق اسم هم بر مقام ذات از باب تسامح در تعبیر است، نه اطلاق حقیقی.

قال شيخنا العارف الكامل — دام ظله — ان الاسم المستأثر هو الذات
الاحدية المطلقة، فان الذات بما هي متعينة منشأ للظهور دون الذات
المطلقة، اي بلا تعين، و اطلاق الاسم عليه من المسامحة و الظاهر من كلام
الشيخ و تقسيمه، الاسماء الذاتية الى ما تعين حكمه و ما لم يتعين، انه من
الاسماء الذاتية التي لا مظهر لها في العين. ۱۲

اطلاق اسم بر آن از باب تسامح در تعبیر بوده و به همین دلیل اثری از آن در عالم ظاهر نمی شود، زیرا ذات غیبی حق با تعیین منشأ ظهور اسماء و اعیان است و بدون تعیین مقام غیب با هیچ موجودی مرتبط نیست، چنان که قبلاً اشاره شد.

کلام استاد حسن زاده آملی، در تبیین اسماء مستأثره

معظم له، در درس مصباح الانس، در مقام تبیین اسماء مستأثره فرمودند: «هر یک از اسماء الهی به طور غیر متناهی برگزیده حَقَّقَد و در عالم ظاهر نمی گردند.»
اسماء الهی در کمال اطلاقاتشان، عین ذات حَقَّقَد، چنانچه اساطین عرفانی به آن تصریح کرده اند. ابن فناری در مصباح الانس می فرماید:

لان الحقائق الكلية للاسماء في كمال اطلاقها عين الذات و هو المراد
بقول الشيخ (د) في مواضع لا تحصى انها من حيث انتسابها اليه عين

الذات. ۱۳

با توجه به این مطلب، بیان حضرت استاد - دام ظلّه - که اسماء الهی به طور غیر متناهی برگزیده حَقُّند در عین متانت، به یکی از دو قول گذشته بازمی‌گردد و منظور از اسماء مستأثره بر طبق این بیان یا مقام احدیت ذاتی است که واسطه در ظهور اسماء در مرتبه واحدیت است، چنانچه قبلاً اشاره شد، و نظر مشهور عرفا هم بر آن است و یا مقصود مقام غیب ذات است که در قول دوم بیان کردیم و در هر دو صورت این اسماء مظهري در عالم ندارند و برای احدی معلوم نیستند.

اسماء مستأثره مظاهر مستأثر دارند

امام خمینی (س) نظر سومی درباره اسم مستأثر دارند که به مناسبت‌های مختلف در کتابهای عرفانی خود به آن اشاره کرده و از جهات مختلف به تبیین و تفسیر آن پرداخته‌اند. قبل از طرح نظر ایشان و برای فهم بهتر آن لازم است ابتدا مقدمه‌ای طرح شود. در کتب عرفانی بیان شده که ذات حق تعالی از همه عوالم بی‌نیاز است و هیچ‌گونه اشاره عقلی و وهمی بدان راه نمی‌یابد و از این جهت نمی‌توان آن را مورد بحث قرار داد. به همین لحاظ، موضوع عرفان نه ذات حق تعالی که خدای متعال است از جهت ارتباطش با خلق.

فموضوعه التخصیص به وجود الحق سبحانه من حیث الارتباطین لا
من حیث مولانه من تلك الحیثیة غنی عن العالمین لاتناله اشارة عقلیه او
وهیمه فلا عبارة عنه فكیف یبحث عنه او عن احواله وكذا عن حقیقه من
حقایقه. ۱۴

یکی از حقایقی که عرفا در مقام تبیین چگونگی ارتباط حق تعالی با اشیاء، که موضوع عرفان است، بیان کرده‌اند این است که اشیاء از دو طریق با خدای تعالی مرتبطند: یکی از طریق سلسله علل و معلولاتی که در نظام وجود، در تحقق آنها دخالت دارند و از همین طریق با ارتباط به مبادی عالیه می‌توان به باطن اشیاء راه یافت و از آن آگاه شد. طریق دوم ارتباط اشیاء با خدای متعال، مستقیم و بدون واسطه و از طریق ارتباط خاص وجودی است که حق تعالی با اشیاء دارد، و به همین لحاظ که این طریق، مستقیم و بلاواسطه است کسی

نمی‌تواند از آن آگاه گردد.

ابن فتاری در مصباح الانس از رساله الهادیة صدرالدین قونوی نقل می‌کند که در مقام بیان جهت ارتباط اشیاء با حق تعالی ارتباط مستقیم اشیاء به حق را، جهت وجوبی اشیاء می‌نامد و در بیان سَرّ این ارتباط می‌فرماید: سَرّ این ارتباط، سریان و حدوث ذاتی حق در همه موجودات است که احکام کثرت و وسایط را مستهلک می‌کند و به همین جهت، هر چه غیر حق تعالی در عالم به علیت وصف گردد، در واقع مُعد بوده و مؤثر حقیقی خدای واحد قهار است.

قال الشيخ^(۱۵) فی الرسالة الهادیة، اقول المشهور المحقق انه ما من موجود من الموجودات الا ارتباطه بالحق من جهتين، جهة السلسلة الترتیب التي اولها العقل الاول، وجهة طرف وجوبه الذي يلي الحق وانه من ذلك الوجه يصدق عليه، انه واجب وان كان وجوبه بغيره و مراد المحققين من هذا الوجوب مخالف من وجه لمراد غيرهم والسَرّ فيه عموم وحدة الحق الذاتيه المنبسطة على كل متصرف بالوجود والقاضية باستهلاك احكام الكثرة والوسائط والموضحة احدية التصرف و المتصرف، بمعنى ان كل ما سوى الحق تعالی مما يوصف بالعلية فانه معد غير مؤثر، فلا اثر لشيء في شيء الا يعد الواحد القهار و اقول الغرض من هذه النکة الاخيرة، ان كل ما يطلق عليه المؤثر في هذه الاصول فالمراد به المعد و المؤثر الحقيقي هو سَرّ الالهی و ان كل موجود فوحدة الحق فيه ساريه. ۱۵

جامی در اشعة اللمعات این دو طریق ارتباط با حق تعالی را «وجه خاص» و «سلسله ترتیب» می‌نامد و بر اساس این دو طریق ارتباط به تعریف «جذبه» و «سلوک» در سیر الی الله می‌پردازد و فرق سالک مجذوب و مجذوب سالک را بیان می‌کند.

یکی جهت معیت وی با حق سبحانه و احاطه و سریان وی سبحانه در وی بالذات، بی‌توسط امری دیگر و این جهت را طریق «وجه خاص» گویند و فیضی که از این طریق می‌رسد بی‌واسطه است و توجه بنده را در این جهت «جذبه» گویند و جهت دیگر «سلسله-ترتیب» است که فیضی که به وی می‌رسد به وساطت اموری بود که در معیت وی بالوجود الحق سبحانه

مدخلی داشته باشند و فیضی که به وی می‌رسد بر مراتب آنها مرور کند و منصیح به احکام آنها متنازلاً به وی برسد و چون بنده بر همین طریق متصاعداً به حق سبحانه بازگردد و با آنکه احکام یک یک مراتب را باز می‌گذارد به مرتبه فوق آن ترقی می‌کند تا با آن اسمی که مبدأ تعین وی است برسد و در آن مستهلک و مضمحل گردد و آن نسبت به وی تجلی ذاتی وی باشد این طریقه را «سلسله ترتیب» گویند و روش بنده را به این طریق مرتبه بعد مرتبه «سلوک» گویند و واصل به این طریق را اگر چه کمتر باشد از واصل به طریق اول، احاطه‌ای هست به احوال مراتب که واصل به طریق اول را نیست و واصل به طریق اول را چون بازگردانند و بر طریق سلسله ترتیب باز به مطلوب رسانند وی را «مجدوب سالک» خوانند و سالک بر طریق دوم را چون سلوک وی منتهی به وجه خاص و استهلاک در آن گردد، «سالک مجذوب» گویند و هر یک از این دو صاحب دولت اقتداء را شاید و تربیت مریدان از وی آید.^{۱۶}

پس از ذکر این مقدمه به توضیح نظر امام خمینی (س) درباره اسماء مستأثره می‌پردازیم. به نظر ایشان جهت ارتباط مستقیم اشیاء به حق تعالی که از آن به «سرّ وجودی» یاد می‌کنند، مظهر اسماء مستأثره حق می‌باشد؛ یعنی همان طور که سایر اسماء الهی در عالم اثر دارند و دارای مظهر هستند، اسماء مستأثره هم در عالم اثر دارند و دارای مظهر می‌باشند. اما مظهر این اسماء مثل خود این اسماء برگزیده حق بوده و کسی از آن آگاه نیست. به عبارت دیگر، هیچ اسمی از اسماء الهی بدون مظهر نیست و اسماء مستأثره هم دارای مظهر هستند. مظهر این اسماء جهت ارتباط غیبی اشیاء با حق تعالی است، زیرا مقام احدیت ذاتی حق ارتباط خاصی با هر شیء دارد که کسی از آن آگاه نیست. بنابراین معنی مستأثر بودن این اسماء این نیست که در عالم مظهر نداشته باشند، بلکه به این معناست که مظهر این اسماء مثل خود این اسماء مستأثره بوده و کسی از آن آگاه نیست.

عندی ان الاسم المستأثر ایضاً له اثر فی العین الا ان اثره ایضاً مستأثر،
فان للاحادیه الذاتیه وجهه خاصه مع کل شیء هو سره الوجودی لا یعرفها
احد الا الله كما قال تعالی: «ما مِنْ دَائِمَةٍ إِلَّا هُوَ اخِذَ بِنَاصِیَتِهَا» وَ لَکُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ

مَوْلِيَّهَا» فالوجه الغيبية لها اثر مستأثر غیبی تدبر تعرف.^{۱۷}

امام راحل وجه خاص غیبی احدى را که همان سرّ وجودی و رابطه بین اسم مستأثر و اشیاء است، از ضمیر «هو» در دو آیه مذکور استنباط فرموده‌اند.

امام خمینی (س) در تعلیقات بر فصوص الحکم به دنبال کلام شارح قیصری «و ان کان یصل الفیض الی کل ما له وجود من الوجه الخاص الذی له مع الحق بلا واسطه» که ارتباط خاص اشیاء با حق «تعالی» و رسیدن فیض الهی از این طریق به اشیاء را بیان می‌دارد، می‌فرمایند:

قوله من الوجه الخاص هو الوجه الغيبية الاحدية التي للاشياء وقد يعبر عنها بالسرّ الوجودی وهذا ارتباط خاص بين الحضرة الاحدية وبين الاشياء بسرّها الوجودی «ما مِنْ دَائِيَةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِتَأْصِيَّتِهَا» ولا يعلم احد كيفية هذا الارتباط الغیبی الاحدی بل هو الرابطة بين الاسماء المستأثرة مع مظاهر المستأثرة، فان الاسماء المستأثرة عندنا لها المظاهر المستأثرة و لا يكون اسم بلا مظهر اصلاً بل مظهره مستأثر فی علم غیبه فالعالم له حظ من الواحدية وله حظ من الاحدية وحظ الواحدية معروف للکَمَل والحظ الاحدی سرّ مستأثر عند الله «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مَوْلِيَّهَا».^{۱۸}

حضرت، امام از این بیان نتیجه می‌گیرد چنان‌که عالم از مرتبه واحدیت بهره‌مند است و موجودات مظاهر اسماء حقّند، از مرتبه احدیت هم بهره‌مند است که کسی از آن آگاه نیست. ظهور مقام واحدیت در عالم برای کَمَلین از اولیاء معلوم است. ایشان بر اساس این نظر، ترتیب عوالم را که قیصری در شرح بر فصوص الحکم، آورده است نپسندیده و ترتیب دیگری ارائه می‌کنند. ایشان اولین عالم را سرّ وجودی اشیاء در مقام علم و عین می‌دانند.

بل اول الحضرات حضرة الغیب المطلق ای حضرة الاحدية الاسماء الذاتیه و عالمها هو السرّ الوجودی الذی له الرابطة الخاصة الغیبية مع الحضرة الاحدية و لا يعلم احد كيفية هذه الرابطة المكونة فی علم غیبه و هذا السرّ الوجودی اعم من السرّ الوجودی العلمی الاسمائى والعینى الوجودی.^{۱۹}

حضرت امام در بیانی دیگر درباره اسماء مستأثره، فرق مقام ذات غیبی حق با تجلی احدى

که تمام اسماء و صفات در آن مستهلک هستند و اسم مستأثر الهی است و فرق این دو مقام را با تجلی به جمیع اسماء و صفات توضیح می دهند.

ان الوجود اما ان يتجلى بالتجلى الاحدى المستهلک فيه کل الاسماء و الصفات و هذا التجلى يكون بالاسم المستأثر و الحرف الثالث و السبعين من الاسم الاعظم فهو مقام بشرط اللائیه ففی هذا المقام له اسم الا انه مستأثر فی علم الغیب و هذا التجلى هو التجلى الغیبی الاحدى بالوجه الغیبی للفیض الاقدس و اما الذات من حیث هی فلا يتجلى فی مرآة من المرآی و لا يشاهدها سالک من اهل الله و لا مشاهد من اصحاب القلوب و الاولیاء فهی غیب لا بمعنی الغیب الاحدى بل لا اسم لها و لا رسم و لا اشارة الیه و لا طمع لاحد فیها و اما ان يتجلى بأحدیه جمع جمیع حقایق الاسماء و الصفات فهو مقام اسم الله الاعظم رب الانسان الکامل^{۲۰}

از ظاهر کلام امام در شرح دعای سحر مشخص می شود که ایشان اصل این نظریه را از بیانات استادشان در معارف الهی، مرحوم شاه آبادی، استفاده کرده و آن را شرح و بسط داده اند.

ان الوجود بمراتبها السافله و العالیة کلها مرتبط بالوجه الخاص مع الله تعالی بلا توسط شیء فان المقید مربوط بباطنه و سره مع المطلق بل هو عین المطلق بوجه يعرفه الراسخون فی المعرفة و کان شیخنا العارف الکامل - ادام الله ظله علی رؤوس مریدیہ - یقول: ان المقید بباطنه هو الاسم المستأثر لنفسه و هو الغیب الذی لا یعلمه الا هو، لان باطنه المطلق و بتعینه ظهر لا بحقیقته، فالکل حاضر عند الله بلا توسط شیء.^{۲۱}

بر اساس همین نظر امام در خطبه وصیت الهی خویش، قرآن کریم را مظهر و مجلای مقام احدیت با تمام اسماء حتی اسماء مستأثره و پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت گرامیش (ع) را مظاهر جمال و جلال حق و خزائن اسرار قرآن بیان می دارند.

الحمد لله و سبحانک اللهم صل علی محمد و اله مظاهر جمالک و جلالک و خزائن اسرار کتابک الذی تجلی فیہ الاحدیة بجمیع اسمائک حتی المستأثر منها الذی لا یعلمه غیرک و اللعن علی ظالمیهم اصل الشجرة

الخبيثة.

نظریه ظهور اسماء مستأثره از دیدگاه ناظرین در مباحث عرفانی و محققین بعد از ایشان

مؤلف محقق کتاب شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم این نظر امام را در اسم مستأثر پسندیده است و در قسمتهای مختلف این کتاب، آن را بیان می‌دارد.

حق آن است که اسم مستأثر در عالم عین اثر دارد ولی اثر آن اسم نیز مستأثر است.

ایشان کلام امام را در تعلیقه بر مصباح (صفحه ۲۱۸) نقل می‌کند و در حاشیه این عبارت می‌گوید:

هیچ اسمی از اسماء حق خالی از ظهور و سریان در مظاهر نیست چیزی که هست، مظاهر در احکام تابع اسماء حاکمه‌اند و از حقیقت و احکام و خصوصیات اسم حاکم، حکایت می‌نمایند. یکی از احکام اسماء مستأثره خفاء حقیقت آن است و در عالم وجود مظهر این اسم که ساری در جمیع حقایق است مستأثر است.^{۲۲}

در دعا‌های وارد شده از حضرات معصومین - علیهم السلام - همان طور که به اسماء دیگر الهی در مقام دعا تمسک شده به اسماء مستأثره هم تمسک شده است.

أَسْأَلُكَ بِكُلِّ إِشْمٍ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ أَوْ أُنْزَلَتْ فِي شَيْءٍ مِنْ كُتُبِكَ
أَوْ أَسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ^{۲۳} وَأَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ فِي مَخْزُونِ الْغَيْبِ
عِنْدَكَ.^{۲۴} وَاللَّهِمَّ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ.^{۲۵}

آیت الله محمدی گیلانی - دام ظلّه - در رساله اسم مستأثر در وصیت امام، در تحلیل نظر امام در اسم مستأثر، تمسک به این اسماء در مقام دعا و واسطه بودن آنها در رسیدن فیض به عوالم خلق را در تأیید نظر امام می‌آورند:

دلیل حضرت امام بر این مدعا ظاهرأ، حیثیت اسم بودن «اسم مستأثر»

است، زیرا پیدایش اسم به اقتضای حاجات ممکنات است و اسماء الهی قبله حاجاتند که آفریدگان، فطرتاً به تناسب حاجات به اسماء بدان جا روی می‌آوردند و جبله ناله و لابه سر می‌دهند و به زبان فطرت قضای حاجاتشان را می‌طلبند.

و همین است مدلول آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» [اعراف: ۱۸] و آیه: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» [الرحمن: ۳۹] بلکه این استظهار به مقتضای اصول برهانی و قواعد عرفانی است.... مصادر برکات و خیرات و مراجع حاجات همان اسماء و صفاتند که به تناسب برکات و حاجات مصدريت و مرجعیت دارند و ظهور اسماء و صفات نیز به واسطه فیض اقدس و خلیفه کبری «که همان خلافت محمدیه و اصل و مبدأ آن است» تحقق یافت.

پس چگونه ممکن است اسم اگر چه مستأثر باشد بدون مظهر و اثر باشد و قبله حاجات نباشد مضافاً به اینکه در بعضی از دعوات مأثوره، اسم مستأثر، مورد تمسک جهت قضای حاجات واقع شده است.^{۲۶}

از آنچه تاکنون از دیدگاه محققین و بیانات امام در مواضع مختلف در تبیین این نظر نقل شد به دقت و ظرافت این نظر پی می‌بریم. تعبیرات اخبار و ادعیه درباره اسماء مستأثره به طور عموم، بر غیبی بودن این اسم و عدم آگاهی از آن حتی برای نبی ختمی مرتبت (ص) که مظهر اسم جامع الهی است، دلالت دارد؛ چنانچه در این نظریه مثل نظریات دیگر بر آن تأکید شده است. اما نسبت به ظهور این اسماء در عالم تعبیری در اخبار و ادعیه موجود است که در ظاهر با این نظر سازگار نیست. برای مثال، در زیارت «ال یاسین» تعبیر «لَا يُخْرِجُ مِنْكَ إِلَىٰ غَيْرِكَ». آمده است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي خَلَقْتَهُ فِي ذَاتِكَ وَاسْتَقَرَّ فِيكَ وَلَا يُخْرِجُ مِنْكَ إِلَىٰ شَيْءٍ أَبَدًا» یا در موارد دیگر آمده است که این اسماء را در نزد خودت برگزیدی: «أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ»، اگر چه در این موارد چون ارتباط خاص و جودی اشیاء که مظاهر اسماء مستأثره‌اند با مقام غیب احدی مستقیم و بدون واسطه است، این تعبیر با وجودی که این اسماء در عالم مظهر دارند هم سازگار است. اما اینکه، اسماء الهی قبله حاجاتند و باید در عالم مظهر

داشته باشند، نسبت به مرتبه واحدیت و مقام ظهور اسماء درست است، اما همان طور که بیان شد، اسم مستأثر مرتبه احدیت و جهت غیبی مرتبه اسماء است و واسطه در ظهور اسماء از مقام غیب می باشد و همان طور که در ظاهر عبارت «... فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَشْجَاءٍ لِفَاقَةِ الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَخَجَبَ مِنْهَا وَاجِدًا وَهُوَ الْإِسْمُ الْمَكْنُونُ...» روایت باب «حدوث اسماء» اصول کافی هم به دست می آید احتیاج خلائق به اسماء ظاهر در مقام واحدیت است و مرتبه بطون این اسماء که اسم مستأثر الهی است محل حاجت خلائق نیست. البته امام این حدیث را در کتاب شرح دعای سحر^{۲۷}، بر عالم خلق و اسم اعظم فعلی تطبیق داده اند.

یادداشتها:

- (۱) راغب اصفهانی، المفردات فی غرایب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ هـ. ق، ص ۱۰.
- (۲) محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: طبع جدید، جلد ۸۵، حدیث ۱، ص ۲۵۵.
- (۳) در کتاب، «حجت» اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۳۴، بابی با عنوان «ما أعطی الانمه - علیهم السلام - من اسم الله الاعظم» باز شده که سه روایت در این باب نقل کرده است و... مفسرین به طور معمول این روایات را در تفسیر آیه کریمه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ» می آورند. در کتاب بحار الانوار، جلد ۲۷، طبع جدید، تحت عنوان «ان عندهم الاسم الاعظم به یظهر منهم الغرایب» مجموع این روایات نقل شده است.
- (۴) روح الله موسوی خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ص ۱۱۶.
- (۵) محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع)، جلد ۱، «باب حدوث الاسماء»، ص ۱۵۲.
- (۶) روح الله موسوی خمینی، مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۶-۱۷.
- (۷) صائِن الدین علی التَركه، القواعد، چاپ سنگی، ص ۷۹.
- (۸) سید محمد حسین طباطبایی، [علامه]، الرسائل التوحیدیه، بنیاد علمی و فکری استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب، «رسالة الاسماء»، ص ۴۷.
- (۹) محمدبن حمزة الفناری، مصباح الانس، چاپ سنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۳ با همکاری وزارت ارشاد اسلامی، فصل چهارم از فصول فاتحه، ص ۱۴.
- (۱۰) داود بن محمود القیصری، مقدمه قیصری بر شرح فصوص الحکم، چاپ سنگی قدیم، ص ۱۸-۱۹.
- (۱۱) روح الله موسوی خمینی، شرح دعای سحر، صص ۱۱۴-۱۱۵.
- (۱۲) روح الله موسوی خمینی، تعلیقات بر مصباح الانس، مؤسسه پاسدار اسلام، چاپ دوم، ص ۲۱۸.
- (۱۳) محمدبن حمزة الفناری، مصباح الانس، ص ۱۳.

- ۱۴) همان.
- ۱۵) همان، ص ۲۸.
- ۱۶) عبدالرحمان جامی، اشعة اللمعات، انتشارات علمیه حامدی، صص ۱۴ - ۱۵.
- ۱۷) روح الله موسوی خمینی، تعلیقه بر شرح فصوص الحکم، مؤسسه باسدار اسلام، چاپ دوم، سال ۱۴۱۰ هـ. ق، ص ۲۶.
- ۱۸) همان.
- ۱۹) همان، ص ۳۲.
- ۲۰) همان، ص ۱۴.
- ۲۱) روح الله موسوی خمینی، شرح دهای سحر، ص ۱۷۶.
- ۲۲) جلال الدین آشتیانی، شرح مقدمه قیصری، تهران: چاپ امیرکبیر، فصل دوم، ص ۲۶۱.
- ۲۳) حاج شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای مشلول.
- ۲۴) محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، جلد ۹۱، ص ۱۲۱.
- ۲۵) همان، جلد ۸۶، ص ۲۵.
- ۲۶) محمد محمدی گیلانی، رساله اسم مستأثر در وصیت امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، ۱۳۷۲، صص ۵۱ - ۵۳.
- ۲۷) روح الله موسوی خمینی، شرح دهای سحر، ص ۱۳۸.